



عزاداری و گریه

از دیدگاه شیعه و اهل سنت

حسن دیرباز

مقاله

عزاداری به دلیل نقش سازنده فردی و اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن، جایگاه ویژه‌ای در مکتب اسلام و سیره اهل بیت دارد؛ اما باید توجه داشت که این آیین پربرکت، مانند هر عمل سودمندی، بدون آفت نیست. در این نوشته برآنیم تا با تبیین آفات و راه اصلاح آن، دلایل عدم پذیرش عزاداری در اهل سنت را که بعضی ریشه درونی (عدم فهم دقیق معارف اهل بیت علیهم‌السلام) و بعضی ریشه بیرونی (تصمیم‌سازی دشمنان) دارد، مورد نقد و بررسی قرار دهیم تا از این موهبت الهی که با فرهنگ دینی ما آمیخته و عجین شده، بهترین استفاده را ببریم. از آن‌جا که عزاداری، در حقیقت اظهار محبت به خاندان رسول خداست که خداوند مودت آنها را واجب کرده و فرموده است: {... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...} ^۱ عزاداری یکی از بزرگ‌ترین مصادیق تعظیم شعائر الهی و نشانه تقوای دل‌هاست؛ چنان‌که می‌فرماید: {ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ} ^۲ به یقین یکی از مهم‌ترین امتیاز جامعه شیعی، برخورداری از چشمه پرفیض نورانیت و معنویت عزاداری برای اهل بیت است. از آن‌جا که تقلید و تأویل‌های غلط اهل سنت و تفرقه و شیطنت دشمنان اسلام موجب شده تا این چشمه جوشان در مسیر رسیدن به اهداف والای خود دچار مشکل شود، لذا برآنیم که با تحلیل مستند عزاداری از قرآن، روایات اهل سنت و تبیین عقلانی و علمی، به زبان مشترک قلبی انسان‌ها رونق بخشیم. پس از تبیین عزاداری به مفهوم عام آن، با تفسیر و ادله نقلی منابع اهل سنت به اثبات آن می‌پردازیم. از آن‌جا که یافتن محل دقیق اختلاف، نیاز به توضیحات و مقدمات فراوان دارد، به ناچار باید به مفهوم عزاداری، انواع قالبی عزاداری (احتفال، سینه‌زنی، قمه‌زنی، گریه و غیره) و انواع کیفی آن (ممدوح و مذموم) بپردازیم تا بتوانیم بحث را با دقت و بررسی جزئیات پیش ببریم. از این‌رو قدر متیقن عزاداری را گریه فرض نموده و «بکاء» را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم؛ چرا که پرداختن به همه ابعاد عزاداری در مجال این مقاله نمی‌باشد.

تعریف عزاداری

تعریف لغوی: «عزا» در لغت به معنای نمایاندن بزرگی و بزرگ شمردن می‌باشد: «يُقَالُ أَعَزَّتْ بَمَا أَصَابَهُ فَلَانًا أَيْ عَظُمَ وَيُقَالُ عَزَّ الرَّجُلُ: بَلَغَ حَدًّا الْعِزَّةَ» ^۳.
تعریف اصطلاحی: عزا یا عزاداری، برپایی مجلسی به پاس تعظیم و احترام فرد یا گروهی است، که در قالب مداحی سخنرانی، سینه‌نی و غیره انجام می‌شود.

فلسفه عزاداری و تعیین محل اختلاف

از آن جا که عزاداری در ابعاد و قالب‌های گوناگونی صورت می‌گیرد، درباره هر کدام از انواع آن، اشکالات و تحریفاتی وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد نقطه مشترک اختلاف، همه انواع گریه باشد؛ چراکه عالی‌ترین درجه عزاداری که هر یک از قالب‌های دیگر دنبال می‌کنند، همان گریه است.

گریه چیست؟

گریه، نیازی فطری است که انسان هرگاه دچار مشکلات و دردهایی می‌شود و نمی‌تواند آنها را تحمل کند یا توان گریز و مقابله ندارد، به شکل طبیعی بدان پناه می‌برد و با گریه، به نیاز درونی خود پاسخ می‌دهد. گریه گاهی به سبب فقدان محبوب و گاهی خسارت مادی یا معنوی است و اختصاص به گروه و مذهب خاصی ندارد و همگان به صرف انسان بودن به آن معتقدند؛ چرا که منشأ گریه، نفسی و فطری می‌باشد.

مراسم عزاداری و عزت نفس

عزت نفس، هم از دیدگاه دینی یک مفهوم محوری و مهم است و هم از دیدگاه روان‌شناسی. در گرایش‌هایی مانند رشد بالینی شخصیت، به عزت نفس توجه فراوان شده است.

مراسم عزاداری از دیدگاه دینی ارتباط محکمی با عزت نفس دارد و به عبارت دیگر، زمینه‌های عزت نفس را در افراد پدید می‌آورد؛ چرا که هر کس می‌تواند عزت نفسش را به میزان ارزشی که برای خود قائل است، ارتقا دهد.

در متون دینی، از این موضوع با عناوینی چون عزت نفس، کرامت نفس، مردانگی و آزادگی یاد شده است. از دیدگاه دین، مؤمن عزت و احترام خاصی دارد؛^۴ یعنی افزون بر عزت نفس باید مؤمنان دیگر را نیز عزیز بداریم. در روایات آمده است که حرمت نفس مؤمن، از حرمت مقدساتی چون کعبه نیز بیشتر است و

تحقیر وی هرگز بخشودنی نیست.^۵ شهید اول در کتاب «قواعد» می‌نویسد: بزرگداشت مؤمن مطابق عادات و رسوم روز اشکالی ندارد؛ هر چند از نحوه رفتار گذشتگان چیزی نقل نشده باشد و دلیل آن، عمومیت آیات و روایات است. خداوند متعال می‌فرماید:

مراسم
عزاداری از دیدگاه
دینی ارتباط محکمی با عزت
نفس دارد و به عبارت دیگر، زمینه‌های
عزت نفس را در افراد پدید می‌آورد؛ چرا که
هر کس می‌تواند عزت نفسش را به میزان
ارزشی که برای خود قائل است، ارتقا دهد. از
دیدگاه دین، مؤمن عزت و احترام خاصی
دارد؛ یعنی افزون بر عزت نفس باید
مؤمنان دیگر را نیز عزیز
بداریم.



آری، هر کس شعائر خدا را بزرگ شمارد، این از پاک‌ی دل هاست. طبیعی و آشکار است که در مراسم عزاداری، اولاً محتوای آن دینی تبلیغ و ترویج می‌شود که معزی‌له پیرو آن بوده است؛ ثانیاً به جایگاه عزت نفس و کرامت انسانی در دین پرداخته می‌شود؛ ثالثاً با توجه به ضرورت همانندسازی، انسان با الگوپذیری، بر رشد و عزت نفس خود می‌افزاید و آن را امری خیالی و دست‌نیافتنی نمی‌بیند.

ماهیت گریه

گریه ظاهر و باطنی دارد. ظاهر آن، امری فیزیولوژیک است. باید تأثیرات روانی از طریق محرک‌های بیرونی یا درونی مانند تفکر شکل بگیرد و سپس این تغییرات وارد چرخه فیزیولوژیک مغز و اعصاب شود. سپس بخش خاصی از مغز فعال شده و به غدد اشکی چشم فرمان می‌دهد تا در نهایت قطرات اشک جریان یابد که ما این فرایند را گریه می‌نامیم. خلاصه این که در شرایط به‌هنگار، گریه، سوپاپ تأثیرات درونی انسان است و بنابر تنوع تأثیرات درونی، گریه هم متنوع می‌شود. از دیدگاه عرفا نیز زیباترین جلوه تذلل، گریه



است.^۶

اما باطن گریه را به ۴ نوع تقسیم می‌کنیم که فقط یک نوع آن معطوف به خود و نیازهای سرکوب شده خود است که می‌تواند با افسردگی همراه باشد؛ اما سه نوع دیگر آن، امیدبخش و حرکت‌آفرین است و رابطه عکس با افسردگی دارد. نوع اول، ناشی از مرگ واقعی است، اما سه نوع دیگر مرگ واقعی نیستند؛ اگر چه در مراسم سوگواری حاصل می‌شوند.

انواع گریه

الف: گریه ناشی از علاقه طبیعی انسان به خود و متعلقات خود. این نوع گریه، همان است که هنگام غم و مصیبت و داغ دیگری حاصل می‌شود و اختیاری نیست و معمولاً اشک بی‌اراده جاری می‌شود. این گریه در اصطلاح نظریه عمومی، سیستم مربوط به اکولوژی حفظ و نگه‌داری است و در اصطلاح روان‌شناسان، همان تخلیه روانی - هیجانی است. اگر چه سه نوع دیگر گریه نیز در واقع تخلیه هیجانی است، ولی به اکولوژی متعالی فرد مربوط است. ب: میل انسان به کمال، و ناتوانی از رسیدن به آن. انسان می‌خواهد در اوج کمال باشد، اما نیست؛ این را درک می‌کند و هیجانی می‌شود. این تأثر مربوط به خودش نیست؛ بلکه می‌خواهد

ستمی در بین نباشد، اما هست و آن را می‌بیند و متأثر می‌شود. به خودش ظلم نشده، بلکه به دیگران ظلم شده. در نوع دیگری از گریه، انسان با یادآوری رحمت‌های الهی و برکات و نعماتی که در اختیار بشر قرار داده شده، هیجانی می‌شود. این هیجان از جنس غم و اندوه نیست؛ بلکه از جنس شوق و شادی است، اما گاهی باعث جریان اشک می‌شود.

ج: گریه‌ای که ریشه در اعتقادات دارد. مانند آنچه در حال مناجات حاصل می‌شود. انسان خود را در محضر خدا می‌یابد و رفتار و کردار خود را ضبط شده می‌داند و خود را گناه کار. دعای امام سجاد علیه السلام در وداع با ماه رمضان و یادآوری رحمت‌های خداوندی، از این گونه است. این نوع گریه، ناظر به آینده و حال است و لذاست که امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «محبوب‌ترین قطره نزد خداوند متعال، قطره اشکی است که مخلصانه، در تاریکی شب و از ترس خدا ریخته شود».^۷

د: گریه‌ای که از فضیلت‌طلبی و کمال‌خواهی ناشی می‌شود. مانند گریه‌ای که در فقدان معلم و مربی اخلاق و پیامبر و امام و ... رخ می‌دهد. این گریه از آن روست که ما در عمق وجودمان، کمال و رشد را تحسین می‌کنیم و از بودن آن کمالات، ذوق زده می‌شویم و از فقدان آن، ناراحت. گاهی در مراسم عزاداری، گریه‌هایی از این نوع وجود دارد؛ مثلاً درباره شجاعت و وفاداری حضرت عباس علیه السلام به امام حسین علیه السلام سخن گفته می‌شود و ما با شنیدن آن، اشک می‌ریزیم. پس از وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله ام‌ایمن گریه می‌کرد؛ خلیفه دوم از او پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ مگر نه این که رسول خدا در پیشگاه خداوند است؟! ^۸

ام‌ایمن پاسخ داد: گریه من به خاطر آن است که دست ما از اخبار آسمان و وحی کوتاه شده است.

ه) گریه بر مظلوم. این نیز می‌تواند یک نوع دیگر از گریه باشد؛ مانند گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام پیش از شهادت آنان و مانند گریه و عزاداری مسلمانان بر امام حسین علیه السلام، در شهادت‌های ائمه دیگر که مظلومانه شهید شدند.

اما نوع دیگری از گریه نیز هست که به آن «گریه سیاسی» می‌گویند. امام خمینی می‌فرماید:

«زنده نگه داشتن عاشورا یک مسئله بسیار مهم

سیاسی - عبادی است.» عزاداری برای شهیدی که

همه چیزش را در راه اسلام داده، یک مسئله سیاسی است، اما در

واقع از دیدگاه روان‌شناسی این نوع گریه، نوعی مستقل نیست؛ بلکه به یکی از انواع مذکور

شهید اول معتقد

است که بزرگداشت مؤمن

مطابق عادات و رسوم روز اشکالی

ندارد؛ هر چند از نحوه رفتار گذشتگان

چیزی نقل نشده باشد و دلیل آن، عمومیت

آیات و روایات است. خداوند متعال

می‌فرماید: آری، هر کس شعائر خدا

را بزرگ شمارد، این از پاکی

دل‌هاست.

باز می‌گردد و وجه سیاسی می‌تواند یکی از اهداف گریه باشد.

آثار گریه

با دقت در ماهیت انواع گریه، می‌توان آثار متعددی را برای آن شمرد:

۱. نوعی تخلیه هیجانی است و آرامشی را به دنبال دارد که باعث جلای قلب می‌شود و این نکته بسیار مهم و ارزشمند است.
۲. هیجانات و تأثرات روانی، در بعد شناختی اثر گذاشته، کنجکاوی و در نهایت شناخت فرد از موضوع مورد نظر را تقویت می‌کند.
۳. باعث همانندسازی با افراد و موضوعات مورد علاقه می‌شود؛ مثلاً کسی که در شجاعت امیرالمؤمنین اشک می‌ریزد، ناخودآگاه در الگوبرداری از ایشان تلاش می‌کند.
۴. همهٔ انواع گریه می‌تواند جهت‌گیری‌های سیاسی، فرهنگی، دینی و ... داشته باشد و از آنها حسن استفاده یا سوء استفاده شود.
۵. علاقه و محبت فرد به موضوع مورد نظر فزونی می‌یابد.



جایگاه عزاداری در متون دینی

الف: قرآن

حال با توجه به ماهیت گریه و آثار آن، با اندک تأملی در قرآن، به طور غیرمستقیم می‌توان تأییدهایی برای عزاداری یافت:

۱. آیاتی که به فریاد کردن علیه ظلم امر می‌کنند یا اجازه می‌دهند؛^۹
۲. آیاتی که هدفشان تحکیم ولایت است؛^{۱۰}
۳. آیاتی که بر مودت اهل بیت تأکید کرده‌اند؛^{۱۱}
۴. آیاتی که دلالتی بر سوگواری بعضی از انبیا یا دیگر اولیای الهی داشته‌اند؛ مانند سوگواری حضرت یعقوب علیه السلام برای حضرت یوسف علیه السلام؛^{۱۲}
۵. آیاتی که بر بزرگداشت شعائر الهی تأکید می‌کنند.^{۱۳}

ب: روایات

روایات بسیاری دلالت بر جواز گریه و عزاداری می‌کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «انما تحتاج المرأة فی الماتم الی النوح لتیل و دمعتها و لا ینبغی أن تقول هجرا...»^{۱۴} زن در



مصیبت‌ها، نیاز به نوحه‌سرایبی و شیون و زاری دارد و باید اشک‌هایش جاری شود، اما نباید سخنان باطل و بیهوده بگوید. و می‌فرماید:

گریه کنندگان عالم پنج نفر بودند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه بنت محمد علیها السلام و علی بن الحسین علیه السلام. گریه آدم به علت خطا و اخراج از بهشت بود؛ یعقوب در فراق یوسف و یوسف در فراق پدر می‌گریست. حضرت زهرا علیها السلام بر رحلت پدر شریفشان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گریست و گریه امام سجاد علیه السلام برای شهادت پدرشان بود.

دیدگاه اهل سنت

بعضی از روایات اهل سنت با عزاداری مخالف است؛ اما در بعضی دیگر از روایات خود اهل سنت به آنها پاسخ داده شده. در سیره معصومین و سیره مسلمانان نیز عزاداری سابقه داشته است. مسلمانان در جنگ احد هفتاد شهید دادند و در مدینه هر کس برای بستگان شهید خود گریه می‌کرد، چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن این صحنه پر از اشک شد و فرمود: «عمویم حمزه گریه کننده ندارد».^{۱۵} ابن مسعود می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در سوگ حضرت حمزه بسیار گریستند. جنازه حضرت حمزه را رو به قبله نهاد و ایستاد و با صدای بلند گریه کرد و صفات حضرت حمزه را برشمرد.^{۱۶}

اسماء، همسر جعفر بن ابی طالب که از زنان باایمان و فداکار صدر اسلام بود می‌گوید: وقتی جعفر در جنگ مته شهید شد، بر رسول خدا وارد شدم؛ ایشان فرمود: ای اسماء! فرزندان جعفر کجایند؟ آنان را پیش حضرت آوردم. در آغوش کشیدشان و گریست و فرمود: جعفر امروز به شهادت رسید.^{۱۷}

پیامبر صلی الله علیه و آله بارها در سوگ یارانش از جمله در عیادت آخر و بیماری و احتضار سعد بن عباد،^{۱۸} رئیس قبیله خزرج، در کنار مزار دختر خود در مدینه،^{۱۹} در سوگ فرزندش ابراهیم (با بیان این جمله که «قلب از شدت اندوه می‌سوزد، اما سخنی برخلاف رضای حق نمی‌گویم»)، در سوگ عثمان بن مظعون در مدینه،^{۲۰} در کنار مزار مادرشان در ابواء^{۲۱} به هنگام یادآوری شهادت امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام، حتی هنگام ولادت امام حسین علیه السلام و در مکان‌های مختلف مانند: منزل ام سلمه،^{۲۲} منزل عایشه^{۲۳} و در خانه امام علی علیه السلام گریه کردند. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله صحابه نیز

گریه باعث همانندسازی با افراد و موضوعات مورد علاقه می‌شود؛ مثلاً کسی که در شجاعت امیرالمؤمنین اشک می‌ریزد، ناخودآگاه در الگو برداری از ایشان تلاش می‌کند.



عزاداری می کردند. غیر از گریه مستمر حضرت زهرا (س) افراد دیگری چون بلال، ام ایمن، خلیفه اول و دوم در سوگ پیامبر ﷺ گریستند. زنان بنی هاشم نیز در شهادت امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ عزاداری و گریه کردند. جابر بن عبدالله انصاری پس از غسل در فرات و پوشیدن لباس پاکیزه، پابرهنه و اندوهگین، به سوی مزار امام حسین ﷺ رفت و بسیار گریست. انس بن مالک و زید بن ارقم، از یاران پیامبر ﷺ نیز در سوگ امام حسین ﷺ گریه کردند.

نمونه‌هایی از عزاداری اهل سنت

عبدالجلیل رازی می‌نویسد:

شیعه بدین جزع و فزع، مخصوص نیست. در همه بلاد اصحاب شافعی و بلاد اصحاب ابوحنیفه، فحول علما چون محمد منصور، صدر، شیخ ابوالفضائل مشاط، خواجه ابوالمعالی و جوینی و باطنیان از فریقین در موسم عاشورا این تعزیت، با جزع و فزع و نوحه و زاری داشته‌اند...^{۲۴}

این سنت را آن‌جا بدعت دانند که بر علی ﷺ و حسین ﷺ لعنت کنند و بر معاویه و یزید صلوات

فرستند؛ چراکه این سنت همان متابعت قول خداست که می فرماید: {... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ...} و خلاصه این که در کشورهای مختلف سنی نشین، با اندک تأملی ریشه عملی قومیت و عزاداری را به راحتی می توان یافت. چون نمود واقعی عزاداری، در گریه جلوه گر است، لذا موضوع محوری مباحث را با روایات بکاء پی می گیریم.

منشأ اختلاف در حرمت گریه بر مؤمنان

اختلاف در گریه بر مؤمنان، ریشه در روایت عمر بن خطاب و پسرش عبدالله، از پیامبر ﷺ دارد که فرموده است: «إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبِكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»؛ همانا میت به سبب گریه اهلهش (اقوام خود) عذاب می شود. این روایات در نقل های دیگر با الفاظ دیگری چون: «ببعض بکاء اهله علیه» «ببکاء الحیّ علیه» عذاب می شود آمده است. اهل سنت بر آنند که با توجه به تنوع در الفاظ این روایات، هیچ اعتباری به این روایات نمی توان کرد.^{۲۵} صحابه این روایت را معارض با قرآن می دانند و راوی آن را متهم به خطا و نسیان می کنند؛ چراکه معتقدند قول صحیح پیامبر ﷺ این بوده است: «إِنَّ اللَّهَ لِيُزِيدَ الْكَافِرَ عَذَابًا بِبِكَاءِ أَهْلِهِ».

دیدگاه عایشه و ابن عباس درباره روایت حرمت گریه

روایاتی که دلالت بر منع گریه دارد، در مورد مرگ دختر عثمان می باشد که عبدالله عمر در آن جا گفته است: «ای عثمان! گریه را تمام کن؛ مگر نمی دانی «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبِكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ؟!»

روایت دیگر، تکرار این روایت توسط عمر در مورد مردی به نام صهیب است که در منطقه بیداء، زیر سایه درختی مُرد و آن جا هم عمر این روایت را تکرار می کند. اما مهم این است که ابن عباس پس از مرگ عمر چنین گفت:

«فَلَمَّا مَاتَ عُمَرُ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَائِشَةَ فَقَالَتْ: يَرْحَمُ اللَّهُ عَمْرًا، لَا وَاللَّهِ مَا حَدَّثَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبِكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ وَ لَكِنْ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يُزِيدُ الْكَافِرَ»؛ هنگامی

اسماء، همسر جعفر

بن ابی طالب که از زنان بالیمان

و فداکار صدر اسلام بود می گوید: وقتی

جعفر در جنگ موته شهید شد، بر رسول

خدا وارد شدم؛ ایشان فرمود: ای اسماء!

فرزندان جعفر کجایند؟ آنان را پیش

حضرت آوردم. در آغوش کشیدشان و

گریست و فرمود: جعفر امروز به

شهادت رسید.

که عمر درگذشت، آن جمله منسوب به عمر (میت به خاطر گریه اهلش عذاب می شود) به عایشه یادآوری شد. عایشه گفت: خداوند عمر را رحمت کند؛ نه به خدا سوگند که پیامبر چنین نفرموده؛ بلکه فرمودند: همانا خداوند عذاب کافر را به سبب گریه اهلش می افزاید. و گفت: ملاک، قرآن است که فرمود: {الَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى}؛^{۲۶} آیا هیچ گناه کاری بار گناه دیگری را به دوش می کشد؟! قطعاً چنین نیست که یکی گریه کند و دیگری عذاب شود.

در «تاریخ طبری» آمده است که خود عایشه هنگام مرگ پدرش، ابوبکر گریه کرد و حتی عمر خواست مانع شود، اما عایشه نپذیرفت و عمر، «ام مروه» خواهر ابوبکر را در حالی که او را می زد، از خانه بیرون کرد.^{۲۷}

ابن عباس هم در این مسئله، با عایشه موافق است.^{۲۸}

دیدگاه ابوهریره

ابوهریره می گوید: شخصی از آل پیامبر ﷺ از دنیا رفته بود و همه زنان برای گریه بر او جمع شده بودند و می گریستند. عمر برخاست تا آنها را نهی کند؛ پیامبر ﷺ فرمودند: «دَعُهُنَّ يَا عُمَرُ فَإِنَّ الْعَيْنَ دَامِعَةٌ وَالْقَلْبَ مُصَابٌ وَالْعَدَدَ قَرِيبٌ»؛^{۲۹} ای عمر! رهایشان کن؛ زیرا قلبشان اندوهگین است و چشمانشان اشکبار.

خلاصه این که اقوال صحابه و استدراک عایشه تصریح دارد که روایات منع بکاء، به خلیفه ثانی و پسرش عبدالله منحصر است و آن هم ناشی از خطا و نسیان آنان می باشد.

تعارض مضمون روایت حرمت گریه با مفاهیم قرآنی

با دقت در روایت فوق به این نتیجه می رسیم که عقوبت بی گناه جایز است و این برخلاف آیه: {الَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى}؛^{۳۰} و آیه {وَأَنْ لَّيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى}؛^{۳۱} و {فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ} * {وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ}؛^{۳۲} می باشد.

به نظر می رسد که احادیث منع بکاء را باید خاص بکاء با صدای بلند و زخمی کردن صورت دانست؛ زیرا پیامبر ﷺ در روایتی فرمودند: «لَا وَ لَكِنْ نَهَيْتُ عَنْ صَوْتَيْنِ فَاجِرَيْنِ: صَوْتُ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ خَمْسٌ وَجُوهٌ وَ شِقُّ جُيُوبٍ»؛ نه، لکن نهی نمودم از دو صوت فاجر (بی تابی زشت) که آن دو عبارتند از لطمه بر صورت زدن و دیگری گریبان چاک کردن.

گریه پیامبر ﷺ و انبیا بر مردگان مؤمن

۱. گریه پیامبر ﷺ بر عمومی گرامی شان حمزه و توصیه ایشان بر گریه بر حمزه سید الشهداء:



«لَمْ تَبْكِي امْرَأَةً فِي انْصَارِ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى الْيَوْمِ عَلَى مَيِّتِ الْأَبْدَاتِ بِالْبُكَاءِ عَلَى حَمْزِهِ ثُمَّ بَكَتِ عَلَى مَيِّتِهَا»^{۳۳}؛ هیچ زنی از انصار بر میّت خود گریه نمی کند، مگر این که ابتدا بر حمزه علیه السلام گریه کند.

۲. گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر جعفر و اصحابش در جنگ موته که فرمود: «واعمّاه! علی قتل جعفر فلتبک البواکی»^{۳۴}

۳. گریه پیامبر صلی الله علیه و آله بر پسرش ابراهیم، که در پاسخ اعتراض به گریه شان فرمودند: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبُ يَحْزَنُ وَلَا تَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا وَأَنَا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ»^{۳۵}؛ همانا چشم می گرید و قلب غمگین می شود؛ ولی نباید سخنی جز رضای خدا گفت، و همانا ای ابراهیم! ما در فراق تو اندوهگین هستیم.

۴. گریه پیامبر صلی الله علیه و آله نزد قبر مادرشان. ابوهریره می گوید: «زَارَ النَّبِيُّ قَبْرَ أُمِّهِ فَبَكَى وَ أَبَاكَى مَنْ حَوْلَهُ»^{۳۶}؛ پیامبر صلی الله علیه و آله قبر مادرشان را زیارت نمودند، در حالی که گریه می کردند و اطرافیان خود را نیز می گریاندند.

سیره مسلمین در گریه بر مردگان مؤمن

در تاریخ می توان سیره عملی گریه صحابه را کاشف از جواز گریه دانست؛ چرا که مسلمانان و بزرگان صحابه، برای مردگان خود مراسم گریه و نوحه برپا می کردند که قصاید بسیاری حاکی از آن است. در پایان به برخی از این موارد اشاره می شود:

۱. علی علیه السلام پس از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله مقابل ضریح پیامبر ایستادند و فرمودند: «انَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ الاَّ عَنكَ وَاِنَّ الْجَزَعَ قَبِيحٌ الاَّ عَلَيْكَ، وَاِنَّ الْمَصَابَ بَكَ لَجَلِيلٌ وَاِنَّهُ قَبْلَكَ وَبَعْدَكَ لَجَلَلٌ»؛ صبر در مصیبت ها خوب است، مگر بر شما، و اظهار ناراحتی ناشایسته است، مگر بر شما. غم مرگت بسیار بزرگ است و پس از مرگت مصیبت های دیگر به طور حتم کوچک است.

۲. گریه فاطمه زهرا علیها السلام در رحلت پدر گرامی خود، انس بن مالک می گوید: «کانت فاطمه جالسة عند رسول الله فتواكدت عليه كرب الموت»؛^{۳۷} فاطمه علیها السلام کنار پیامبر نشست و بر ایشان از بلاها و سختی های رحلت پدر سخن می گفت.

۳. گریه و نوحه سرایی حضرت زهرا علیها السلام و صفیه، عمه پیامبر اکرم بر پیامبر صلی الله علیه و آله^{۳۸}

پی نوشتها

۱. شوری، آیه ۲۳.
۲. حج، آیه ۳۲.
۳. مهدی المخزومی، کتاب العین، مؤسسة علمی، بیروت، باب العین و الذاء، ص ۷۶.
۴. { ... وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ ... } منافقون، آیه ۸.
۵. علامه طباطبایی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۱.
۶. محمدتقی جعفری، تفسیر و نقد مثنوی، ص ۲۶۳.
۷. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۹، باب فضل البكاء.
۸. ابوبکر بیهقی، دلائل النبوة، ج ۷، ص ۲۶۶.
۹. { لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ... } نساء / ۱۴۸ - شعرا / ۲۲۷ - هود / ۱۱۳ - حج / ۳۹. (خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی های دیگران را اظهار کند؛ مگر آن که آن کس مورد ظلم واقع شده باشد).
۱۰. { إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ } مائده / ۵۵ - نساء / ۵۹ - بقره / ۲۵۴. (سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده اند، آنها که نماز به پا میدارند و در حال رکوع زکات می دهند).
۱۱. { ... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ... } شوری / ۲۳. (بگو من از شما هیچ اجر و مزدی بر این دعوت نمی خواهم، جز دوستی و محبت به اهل بیت).
۱۲. { ... وَقَالَ يَا أَسْفَى عَلَى يَوْسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ } يوسف / ۸۴ (و گفت و اسفا بر یوسف! و

- چشمان او از اندوه سفید شد، اما خشم خود را فرو برد و هرگز کفران و بی‌تابی نمی‌کرد).
۱۳. { ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ } حج / ۳۲ (و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل‌های آنهاست).
۱۴. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۹۰.
۱۵. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۹، (باب ثواب البكاء).
۱۶. همان، ص ۶۰.
۱۷. ابن سعد واقدی، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۸۲.
۱۸. احمد بن محمد قسطلانی، ارشاد الساری، شرح صحیح بخاری، ج ۲، ص ۴۰۶، (باب رثاء النبی).
۱۹. صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الجنائز، باب ۸۱۷، ح ۱۲۰۱.
۲۰. «ان رسول الله قبل عثمان بن مظعون و هو میت و هو بیکی و هو عیناه تهرقان»، ابن اثیر جزری، جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۹۵، ش ۸۵۶۶. (همانا پیامبر ﷺ صورت عثمان بن مظعون را که مرده بود، بوسیدند؛ در حالی که گریان بودند).
۲۱. «زار النبی، قبر امه فبکی و بکی من حوله»، مستدرک احمد حنبل، ج ۲، ص ۴۴۱. (پیامبر ﷺ در حالی که قبر مادرشان را زیارت می‌کردند، گریه کردند و اطرافیان را نیز گریاندند).
۲۲. نورالدین هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹ و مسند احمد حنبل، باب ذکر الرؤیاء، ج ۳، ص ۲۶۵.
۲۳. ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة، ص ۱۹۲.
۲۴. عبدالجلیل رازی، تعلیقه النقص، ص ۵۹۲.
۲۵. امام النووی، فی شرح صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲۸، کتاب الجنائز و جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۹۷.
۲۶. نجم، آیه ۳۸.
۲۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۹، (حوادث سنه ۱۳).
۲۸. جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۹۲.
۲۹. سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۹ و سنن ابن ماجه، باب ما جاء فی البكاء، ح ۱۵۸۷.
۳۰. نجم، آیه ۳۸. (هیچ گنه کاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌گیرد).
۳۱. نجم، آیه ۳۹. (و این که بر انسان چیزی جز حاصل سعی و کوشش او نیست).
۳۲. زلزله، آیه ۷ و ۸. (پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد، آن را می‌بیند و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کرده، آن را می‌بیند).
۳۳. طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۱؛ مسند احمد ج ۲، ص ۱۲۹؛ واقدی، مغازی، ج ۱، ص ۳۱۵-۳۱۷؛ تاریخ طبری، ص ۲۱۱. (آه بر عمویم! آه بر شهادت جعفر! پس بر او بگریید ای گریه کنندگان).
۳۴. ابن اثیر جزری، اسد الغابه، ص ۲۴۱.
۳۵. صحیح مسلم، ج ۴، ح ۱۸۰۸ (کتاب الفضائل باب رحمته بالصبیان و العیان)؛ سنن ابی داود ج ۳، ص ۱۹۳ (کتاب الجنائز).
۳۶. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱ (کتاب الجنائز باب زیارة القبور)؛ سنن نسائی ج ۴، ص ۹۰ (کتاب الجنائز، ما جاء فی قبر مشرک).
۳۷. ابن عبد ربه، عقد الفرید، ج ۳، ص ۶۴.
۳۸. ابن عبدالبر، استیعاب، ج ۴، ص ۲۱۴.